

«مبانی و حدود مشروعیت اضطراری تعذیب در اخذ اعتراف از متهم از منظر فقه و حقوق ایران»

علوی گنابادی، سید جعفر / استادیار / فقه و مبانی حقوق اسلامی / علوم اسلامی رضوی / مشهد / ایران
نویسنده ی مسئول: ایزدیناه کاظمی، حسنی / دانشجوی دکتری / فقه و مبانی حقوق اسلامی / علوم اسلامی رضوی / مشهد / ایران
زورمند بافنده، زهرا / دانشجوی دکتری / فقه و مبانی حقوق اسلامی / علوم اسلامی رضوی / مشهد / ایران

چکیده

این پژوهش با رویکردی فقهی و حقوقی به بررسی مشروعیت اعمال روش‌های تعذیب جسمی و روانی برای اخذ اعتراف از متهمان در شرایط اضطرار می‌پردازد. نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و مطالعه منابع فقهی و قانونی، ضمن تبیین دیدگاه‌های منع و جواز، حکم اولیه تعذیب را بر حرمت استوار دانسته است. در ادامه، با استناد به قواعد فقهی همچون حفظ نظام، صیانت از حقوق جامعه، قاعده اهم و نظریه تفسیری شورای نگهبان، جواز تعذیب را در چارچوب حکم ثانوی و صرفاً در شرایط اضطرار اثبات می‌کند. بر پایه قاعده «الضرورات تنقذر بقدرها»، دامنه و شدت مجاز تعذیب محدود به میزان ضرورت دانسته شده است. این پژوهش با پرهیز از دوگانه منع یا اباحه مطلق، راه‌حلی میانه و تقییدی ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای نظری مناسبی برای اصلاح آیین‌نامه‌های بازجویی و تدوین ضوابط فقهی اضطرار در سیاست جنایی اسلامی فراهم آورد.

کلید واژه: اعتراف؛ اخذ اعتراف؛ متهم؛ تعذیب؛ اضطرار؛ ضرورت

Abstract

This research examines the legitimacy of applying physical and psychological torture methods to obtain confessions from defendants in emergency situations with a jurisprudential and legal approach. Using a descriptive-analytical method and studying jurisprudential and legal sources, the author, while explaining the perspectives of prohibition and permissibility, considers the primary ruling on torture to be based on sanctity. Subsequently, citing jurisprudential rules such as

maintaining order, protecting the rights of society, the Ahmeh rule, and the interpretative theory of the Guardian Council, he proves the permissibility of torture within the framework of the secondary ruling and only in emergency situations. Based on the rule of “necessities are limited to their limits,” the permissible scope and intensity of torture is limited to the extent of necessity. By avoiding the duality of prohibition or absolute permissibility, this research presents a middle and restrictive solution that can provide a suitable theoretical basis for amending interrogation regulations and formulating jurisprudential criteria for emergency in Islamic criminal policy.

Keywords: confession; confession extraction; accused; torture; urgency; necessity

مقدمه

اخذ اعتراف از متهم در فقه و حقوق اسلامی، یکی از ادله معتبر اثبات جرم به شمار می‌آید. بر اساس مبانی فقهی، اعتراف در صورتی حجت است که از روی اراده و اختیار انجام شود و هیچ‌گونه اجبار یا اکراهی در تحقق آن دخالت نداشته باشد. با گسترش جرایم سازمان‌یافته و پیچیدگی شیوه‌های ارتکاب جرم در جوامع امروزی، ضرورت کشف حقیقت و مقابله مؤثر با جرائم، بیش از گذشته اهمیت یافته است. در این میان، پرسش از مشروعیت یا عدم مشروعیت به‌کارگیری روش‌های تعذیب جسمی و روانی برای اخذ اعتراف از متهمان، یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل فقه جزایی و نظام حقوق کیفری اسلامی به‌شمار می‌رود.

این مسئله در نقطه تزاخم دو ارزش بنیادین قرار دارد: از یک سو، حفظ کرامت انسانی و رعایت حقوق متهم بر اساس قواعد فقهی همچون قاعده «درء»، «برائت»، «لاضرر» و اصل کرامت انسانی؛ و از سوی دیگر، صیانت از حقوق جامعه، امنیت عمومی و مصالح کلان نظام اسلامی. از منظر فقهی، حکم اولیه تعذیب، حرمت مطلق است؛ اما در برخی منابع فقهی، دیدگاه‌هایی وجود دارد که در شرایط اضطرار و تزاخم میان حقوق فردی و مصالح عمومی، بررسی امکان مشروعیت ثانویه را ضروری می‌دانند. این دیدگاه‌ها بر پایه قواعدی مانند

«الضرورات تبيح المحظورات»، «اهم و مهم» و «حفظ نظام» شکل گرفته و در پژوهش حاضر به‌طور تفصیلی تحلیل خواهند شد.

از منظر مفهومی، واژه‌های «اقرار»، «اعتراف»^۱ و «تعذیب» جایگاه بنیادین در بحث دارند. در فقه امامیه، اقرار به معنای اخبار شخص به حقی برای غیر بر ذمه‌ی خود است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۷۸) و می‌تواند شامل دعاوی مالی، خانوادگی یا کیفری باشد؛ در حالی که اعتراف در حقوق کیفری به معنای اقرار فرد به ارتکاب جرم است و در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (مواد ۱۶۴ تا ۱۷۴) جایگاه مستقلی دارد. از سوی دیگر، برخی صاحب‌نظران حقوقی مانند دکتر محمد مصدق، اعتراف را به عنوان «بیان یا اعلام رسمی فرد مبنی بر ارتکاب عملی مجرمانه که منطبق بر واقع یا غیرواقع باشد» تعریف کرده‌اند (مصدق، ۱۴۰۱، ص ۴۳). بنابراین، هر اعترافی لزوماً مطابق با واقع نیست و می‌تواند کاذب باشد، در حالی که اقرار، صرفاً فعل ارادی است و صحت آن بر عهده دادگاه است.

هرچند در عرف، این دو واژه گاه به‌صورت مترادف به‌کار می‌روند، اما تفاوت آن‌ها در حوزه‌ی دلالت حقوقی و آثار قضایی قابل توجه است. افزون بر این، تعذیب به معنای هرگونه آزار جسمی یا روانی با هدف اخذ اعتراف تعریف شده است^۲ (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۸، ص ۴۷۹).

در فقه و حقوق کیفری، اعتراف از مهم‌ترین ادله اثبات جرم محسوب می‌شود. ادله اثبات جرم شامل اقرار، شهادت، بینه، قسامه، علم قاضی و سند مکتوب است که هر یک دارای شرایط خاصی هستند. در این میان، مهم‌ترین شرط اعتبار اعتراف، صدور آن از روی قصد و اختیار است (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۳۵، ص ۱۰۴-۱۰۳ / مواد ۱۶۴ تا ۱۷۴ قانون مجازات اسلامی). بدیهی است که تعذیب می‌تواند اراده آزاد متهم را مخدوش سازد و اعتبار اعتراف را زیر سؤال ببرد.

به منظور درک کامل ابعاد موضوع، ابتدا به بررسی تعاریف لغوی و ماهوی واژگان مرتبط با آن می‌پردازیم^۱
واژه‌ی «اعتراف» در منابع مختلف به معنای شناختن، پذیرفتن و اقرار به کار رفته است. (جوهری، ۱۳۷۶ ش، ج ۳، ص ۱۴۰۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ ق، ج ۳، ص ۲۴۰۵) همچنین، در لغت‌نامه دهخدا، اعتراف به معنای اقرار به خطا و شناختن واقعیت تعریف شده است. (دهخدا، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۲۹۱)

از دیدگاه حقوقی، مطابق ماده‌ی ۱۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، «اقرار» به معنای اخبار شخص به ارتکاب جرم توسط خود است. این تعریف نشان می‌دهد که اقرار بیشتر به عنوان یک اخبار تلقی می‌شود تا انشا (طهماسبی، ۱۴۰۲ ش، ص ۳۲۰)

تعذیب در کلام عرب به معنی ضرب (زدن) است و در تمامی عقوبت‌هایی که همراه درد و رنجاندن است به کار می‌رود. این واژه برای بیان امور سخت کاربرد دارد. المناوی هم این واژه را به معنی کثرت ضرب به وسیله‌ی شلاق تعریف کرده است (عبد المنعم، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۷۰). تعذیب به معنی آزار و شکنجه نیز آمده است (مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۵۲۸)

در متون فقهی و حقوقی، اصل بر ممنوعیت هر نوع اجبار و شکنجه در فرآیند دادرسی است. با این حال، مباحثی مطرح شده است که در موارد خاص، مانند خطر فوری علیه امنیت عمومی یا حفظ جان انسان‌ها، آیا می‌توان قاعده حرمت را موقتاً کنار گذاشت؟ چنین پرسشی، نقطه آغاز بحث از «جواز یا عدم جواز تعذیب در شرایط اضطرار» است که این مقاله به صورت مبنایی و تحلیلی بدان می‌پردازد.

پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که موضوع حاضر به صورت جامع و تطبیقی کمتر مورد مطالعه قرار گرفته است. در آثار فقهی، مانند فقه الولایه و الحکومه الاسلامیه اثر مظاهری (مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۶۵)، صرفاً به طرح دو دیدگاه جواز و منع اشاره شده است. منتظری نیز در دراسات فی ولایه الفقیه (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۹۰) جواز تعذیب در شرایط حفظ نظام را بررسی کرده است. در مطالعات حقوقی نیز پژوهش‌هایی مانند رحیمی (۱۳۹۰)، زمانی (۱۳۹۵)، طالبیان (۱۳۹۵) و انفرادی و رزمی (۱۳۹۸) انجام شده، اما بررسی مبنایی جواز اضطراری تعذیب کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

مقاله حاضر با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و مطالعه منابع فقهی، حقوقی و آرای قضایی، در پی پاسخ به این پرسش است که آیا در شرایط خاص، اعمال تعذیب برای اخذ اعتراف مشروع است و در صورت امکان، حدود و ضوابط آن چیست.

در راستای پاسخ به این پرسش، مقاله در دو بخش تنظیم شده است. در بخش نخست، مبانی فقهی و حقوقی منع تعذیب به عنوان حکم اولیه مورد بررسی قرار می‌گیرد و ادله فقهی، قواعد اصولی و مستندات قانونی مرتبط با ممنوعیت تعذیب تحلیل می‌شود. در بخش دوم، امکان جواز تعذیب در شرایط اضطراری مورد بررسی قرار گرفته و با استناد به مبانی فقه حکومتی، قواعد تراحم، ضرورت و سیاست کیفری افتراقی در جرائم علیه امنیت ملی، حدود و ضوابط این جواز تحلیل می‌شود. این ساختار امکان تحلیل رابطه میان حکم اولیه و حکم ثانویه را فراهم کرده و چارچوبی منسجم برای بررسی مشروعیت تعذیب در شرایط استثنایی ارائه می‌دهد.

۱. مبانی و مستندات تعذیب در نظام فقهی حقوقی

۱.۱ مبانی فقهی منع تعذیب

برطبق این دیدگاه اخذ اعتراف از راه تعذیب یا اکراه فرد جایز نبوده و چنین اعترافی نزد محاکم قضایی معتبر نیست.

حکم اولی، حرمت و عدم جواز تعذیب (شکنجه) متهم برای اخذ اعتراف است. (مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۴) این به این معنی است که از نظر فقهی، به طور کلی و در شرایط معمول، هیچ‌گونه مجوز شرعی برای اعمال شکنجه، آزار جسمی یا روحی به متهم برای گرفتن اعتراف وجود ندارد.

۱.۲.۱ ادله نقلی:

الف. سنت:

در منابع روایی شیعه، آموزه‌های متعددی بر عدم جواز اخذ اعتراف از طریق تعذیب یا اعمال فشارهای روانی دلالت دارند. بررسی محتوایی این روایات نشان می‌دهد که هرگونه اعتراف حاصل از شرایط غیرطبیعی و همراه با اجبار، ترس یا تهدید، از منظر فقه شیعه فاقد اعتبار است. در این زمینه، دسته‌ای از روایات به‌طور کلی اخذ اعتراف در شرایط غیرعادی را نفی کرده‌اند و اعتراف فرد در وضعیت‌هایی مانند برهنه کردن، ترساندن، زندان یا تهدید را نپذیرفته و اجرای حد بر اساس چنین اعترافاتی را جایز نمی‌دانند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۶۱). همچنین، دسته‌ای دیگر از روایات به‌طور خاص بر عدم اعتبار اعترافات اخذ شده تحت شکنجه تأکید داشته و ارزش اثباتی چنین اعترافاتی را مشروط به وجود شواهد و قرائن دیگر دانسته‌اند؛ به‌گونه‌ای که اعتراف همراه با شکنجه، بدون وجود شاهد، فاقد ارزش تلقی شده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۴۶۱ / کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۲۳).

علاوه بر این، روایات دیگری بر بی‌اعتباری اعتراف ناشی از ترس و وحشت دلالت دارند و تصریح می‌کنند که چنین اعترافی نمی‌تواند مبنای صدور حکم قرار گیرد (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۴۹۸ / کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۲۲۳). در تأیید این رویکرد، در روایتی موردی نقل شده است که فردی متهم به سرقت، از ترس اقرار به جرم نمود، اما امام (ع) به وی فرصت انکار داده و در صورت فقدان بینة، او را آزاد کردند (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۴۶۹).

برآیند تحلیل محتوایی این روایات نشان می‌دهد که در سنت اهل بیت (علیهم‌السلام)، اخذ اعتراف از طریق شکنجه، تهدید یا ایجاد شرایط نامساعد برای متهم مورد پذیرش نیست و چنین اعترافات فایده‌ناقص شرعی و قانونی هستند. این روایات بر اهمیت اختیار و آزادی اراده در اقرار تأکید داشته و اخذ اعتراف در حالت اکراه و تعذیب جسمی و روحی را جایز نمی‌دانند (مدرسی، ۱۳۸۶، ص ۵۲-۵۱). بر این اساس، سنت نبوی و سیره ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بر حفظ کرامت انسانی و منع هرگونه اجبار برای اخذ اعتراف تأکید داشته و مبنای فقهی محکمی برای منع تعذیب متهم در فرآیند دادرسی کیفری فراهم می‌کند، مگر در شرایط استثنایی که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

ب. اتفاق اصحاب:

اصحاب بر عدم جواز استفاده از نیرنگ و تعذیب در اخذ اعتراف اتفاق نظر دارند. (سبزواری، بی تا، ج ۲۸، ص ۹۳) اتفاق اصحاب به ویژه از این جهت که ناظر به فهم عموم فقها از منابع دینی است در تقویت و تثبیت این نظریه می‌تواند نقش قابل توجهی ایفا کند. (ر.ک. شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۳۷۸ / نجفی، ۱۳۶۲، ج ۴۲، ص ۲۷۷)

۱.۲.۲ ادله ی اصولی و قواعد فقهی

الف. اصل برائت:

اصل برائت بیان می‌کند که هر فرد تا زمان اثبات جرم، بی‌گناه است (انعام/۱۶۴/ حر عاملی، ۱۱۰۴، ج ۱۶، ص ۳۳) و در حقوق ایران نیز در ماده ۳۷ قانون اساسی پذیرفته شده است. بر اساس این اصل، تحمیل مجازات یا اقداماتی مانند شکنجه برای اخذ اقرار ممنوع است، زیرا نقض برائت و کرامت متهم محسوب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۲۳۲).

ب. قاعده ی کرامت انسانی:

قاعده ی کرامت انسانی نیز می‌تواند به عنوان مبنایی برای حمایت از حقوق متهم مورد استناد قرار گیرد. مستندات این قاعده در آیات قرآن (اسراء/۷۰، حجرات/۱۳)، روایات (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۶۹/ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۰۶) و استدلال‌ات عقلی (حقیقت‌پور، ۱۳۹۲، ص ۱۴۹-۱۵۲) قابل جستجو است. بر اساس

این قاعده، کرامت ذاتی همه‌ی انسان‌ها مورد تأکید قرار گرفته است مگر در صورت اثبات خلاف آن (وزیری، عابدی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۰).

این کرامت ذاتی قابل نفی یا اسقاط نیست و حتی در فرض ارتکاب جرم، عنوان متهم موجب زوال این حیثیت نمی‌شود. بنابراین، قاعده کرامت انسانی مستقیماً بر حرمت تعذیب برای اخذ اعتراف دلالت دارد و بر ضرورت رعایت شأن و حقوق متهم حتی در فرآیند دادرسی کیفری تأکید می‌ورزد. بدیهی است که بررسی امکان تزامم این اصل با مصالح اهم، بحثی مستقل در حوزه احکام ثانویه و فقه حکومتی است که مقاله‌ی حاضر در پی اثبات آن است. با این حال برخی از حقوق دانان شکنجه را به‌طور مطلق با اصول عدالت اسلامی در تعارض می‌دانند و هرگونه توجیه اضطراری را منوط به این دانسته‌اند که به هتک حرمت ذاتی منجر نشود. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۲۷)

ج. قاعده‌ی درء

قاعده درء مستند به حدیث «ارْعَوْا الْحُدُودَ بِالشَّبَهَاتِ» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۳۰) است و بر منع مجازات در موارد شک دلالت دارد. بر اساس این قاعده، هرگاه در تحقق جرم یا شرایط آن شبهه‌ای وجود داشته باشد، باید از اجرای حد یا تعزیر خودداری کرد (بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۷۴). این قاعده با هدف حمایت از متهم در مرحله اثبات جرم و اجرای مجازات شکل گرفته است. با تسری قاعده درء به مرحله تحقیق، اعتراف اخذشده تحت شکنجه موجب ایجاد شبهه در صحت و اراده آزادانه اقرار می‌شود و احتمال اقرار دروغ را افزایش می‌دهد؛ بنابراین چنین اقراری فاقد اعتبار شرعی و قانونی است. در نتیجه، قاعده درء نه به‌عنوان دلیل مستقل بر حرمت تعذیب، بلکه به‌عنوان مبنای فقهی برای بی‌اعتباری اقرار ناشی از شکنجه و عدم ترتیب اثر بر آن در فرآیند دادرسی قابل استناد است.

د. قاعده‌ی حرمت ایذاء مومن:

قاعده حرمت ایذاء مؤمن از قواعد مسلم فقهی در نظام حقوقی اسلام است که مستند آن در آیه (احزاب/۵۸) و روایات (حرعاملی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۸۷ / مجلسی، ج ۶۴، ص ۷۱) آمده است. بر اساس این قاعده، هرگونه آزار

جسمی، روانی یا معنوی نسبت به افراد، از جمله متهمان در فرآیند قضایی، ممنوع است و تنها در موارد استثنایی با وجود دلیل شرعی خاص می‌توان از آن عدول کرد.

۱.۲.۳ مبانی و مستندات قانونی منع تعذیب

الف) مبانی حقوقی عدم جواز تعذیب

در نظام حقوقی ایران، منع تعذیب بر مبنای اصل کرامت انسانی و لزوم دادرسی عادلانه استوار است؛ بدین معنا که متهم دارای حقوق بنیادین بوده و تحصیل دلیل باید با حفظ اراده آزاد، اختیار آگاهانه و حیثیت انسانی وی انجام شود. بنابراین، اقرار تنها در صورت صدور از اراده آزاد معتبر است و هرگونه فشار جسمی یا روانی که آزادی اراده را مخدوش کند، موجب بی‌اعتباری دلیل و خدشه به مشروعیت دادرسی خواهد شد. این مبنا در سیاست کیفری ایران نیز مورد تأکید قرار گرفته و اصل بر ممنوعیت شکنجه و رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی یا موهن است (فضائلی، ۱۳۸۹، ص ۳۹۲). همچنین اقرار حاصل از شکنجه فاقد اعتبار بوده و تحصیل آن جرم تلقی می‌شود (طهماسبی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۳۲۱). از این رو، منع تعذیب در نظام حقوقی ایران بر اصول بنیادین عدالت کیفری، اصالت اراده و حمایت از حقوق متهم استوار است.

ب) مستندات قانونی مؤید مبانی عدم جواز

اصل ۳۸ قانون اساسی، هرگونه شکنجه برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع و نیز اجبار به شهادت، اقرار یا سوگند را ممنوع و فاقد اعتبار اعلام کرده است. همچنین، ماده ۲۰ سند جامع امنیت ملی، هرگونه رفتار غیرانسانی، شکنجه جسمی و روحی، اجبار به اقرار، تهدید، تحقیر و اعمال فشار نسبت به مظنونان، متهمان و دیگر افراد را مطلقاً ممنوع و نتایج حاصل از آن را غیرقابل استناد دانسته است (شورای عالی امنیت ملی، ۱۳۹۴). بند ۹ ماده واحده احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۴ نیز شکنجه برای اخذ اقرار را ممنوع و فاقد حجیت شرعی و قانونی اعلام کرده و ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی، اقرار ناشی از اکراه، اجبار یا شکنجه را بی‌اعتبار دانسته و دادگاه را موظف به تحقیق مجدد می‌کند (مصدق، ۱۴۰۱، ص ۷۱).

با وجود این، نظریه‌ای از شورای نگهبان ذیل اصل ۳۸، در شرایط خاصی مانند آدم‌ربایی یا بمب‌گذاری، امکان اخذ اطلاعات برای حفظ جان جمع کثیری از مردم را مطرح کرده که با ایراداتی مانند عدم تعریف دقیق

شکنجه مواجه است (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۳۶). با این حال، قوانین آیین دادرسی کیفری همچنان بر حمایت از متهم تأکید دارند؛ از جمله تبصره ماده ۴۸ که در جرایم امنیتی فقط حق وکیل را تا ۷ روز به تعویق می‌اندازد و ماده ۶۰ که هرگونه فشار جسمی و روانی را ممنوع می‌کند (یوسفی، ۱۳۹۳، ص ۹۰-۹۱). همچنین، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴) نیز کرامت ذاتی انسان را مبنای منع شکنجه دانسته است.

این ادله بیانگر اصل اولیه منع تعذیب در حقوق و فقه است (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۰۰)، هرچند برخی فقها مانند سبحانی تبریزی در مواردی همچون حفظ امنیت جامعه اسلامی، استثنائاتی را مطرح کرده‌اند (سبحانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۰۷). بر این اساس، هرچند اصل بر منع تعذیب است، اما در موارد اضطراری و با نظارت قضایی، امکان طرح استثناء مطرح شده است (خالقی، ۱۴۰۳، ص ۲۲۳-۲۲۴).

ج. تحلیل آرای قضایی در بی‌اعتباری اقرار ماخوذ تحت تعذیب:

رویه قضایی جمهوری اسلامی ایران، همسو با فقه امامیه، بر ممنوعیت مطلق شکنجه برای اخذ اقرار تأکید دارد و اصل ۳۸ قانون اساسی و مواد ۱۶۹ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، اقرارهای اخذشده تحت فشار را بی‌اعتبار می‌دانند. با این حال، دادگاه‌ها در تفسیر این مقررات از میانی فقهی مانند قاعده درء، اصل برائت و کرامت انسانی بهره گرفته و در برخی موارد، در چارچوب اضطرار و مصلحت عمومی، مفهوم «فشار مشروع محدود» را مورد توجه قرار داده‌اند.

در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۸۳۱۳۰۰۰۱۱۳ مورخ ۱۳ تیر ۱۳۹۷، دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه با استناد به اصول ۲۲ و ۳۸ قانون اساسی، مواد ۴، ۵۵ و ۱۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، دلیل تحصیل‌شده از ورود غیرقانونی مأموران به منزل متهم را فاقد اثر دانسته و بر اساس اصل برائت و قاعده «ادرعوا الحدود بالشبهات» حکم برائت صادر کرد (دادگاه تجدیدنظر استان کرمانشاه، ۱۳۹۷).

در شرایط اضطراری نیز مأموران صرفاً در حدود قوانین خاص از جمله «قانون به‌کارگیری سلاح توسط مأموران نیروهای مسلح در موارد ضروری مصوب ۱۳۷۳» مجاز به اقدام هستند و هیچ مقام قضایی یا اداری حق صدور دستور مغایر با اصول قانونی و کرامت انسانی را ندارد؛ در غیر این صورت، عمل مأموران فاقد توجیه

اضطراری بوده و مسئولیت کیفری مستقل ایجاد می‌کند (نظریه مشورتی شماره ۲۷۷۸/۹۷/۷، شماره پرونده ۲۷۷۸-۵۵-۹۷، مورخ ۲۸/۰۲/۱۳۹۸، اداره کل حقوقی قوه قضاییه).

همچنین، نظریه تفسیری شورای نگهبان ذیل اصل ۳۸ قانون اساسی (۱۳۸۲) مقرر می‌دارد در موارد استثنایی تهدید جان یا امنیت عمومی، قاضی می‌تواند اقدامات فوری و محدود را در حد ضرورت و بدون رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز تجویز کند (شورای نگهبان، نظریه تفسیری اصل ۳۸ قانون اساسی، ۱۳۸۲). این نظریه به موجب اصل ۹۸ قانون اساسی برای مراجع قضایی الزام‌آور تلقی می‌شود.

برآیند این آراء نشان می‌دهد که رویه قضایی ایران بر منع مطلق تعذیب تأکید دارد، اما در موارد تراحم میان حقوق فردی و مصالح عمومی، «جواز اضطراری محدود» را در چارچوب قاعده «الضرورات تبیح المحظورات» پذیرفته است؛ بنابراین در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران، اصل بر منع تعذیب مبتنی بر کرامت انسانی، منع اکراه، قاعده درء و اصول دادرسی عادلانه است، اما در شرایط استثنایی و در قالب احکام ثانویه، قواعد تراحم و ضرورت، امکان بررسی جواز محدود آن مطرح می‌شود.

۲. مبانی، مستندات و حدود جواز تعذیب اضطراری

۲.۱. رویکردهای فقهی نسبت به جواز تعذیب

در فقه امامیه، رویکردها نسبت به جواز تعذیب را می‌توان در سه جریان کلی دسته‌بندی کرد: نخست، دیدگاه مشهور فقها که با استناد به حرمت ایذاء مؤمن، قاعده درء، اصل برائت و سیره معصومان(ع)، هرگونه تعذیب برای اخذ اقرار را ممنوع دانسته و اقرار مأخوذ تحت اکراه را فاقد اعتبار شرعی می‌دانند؛ که به تفصیل بیان شد. دوم، دیدگاهی محدود و استثنایی که در چارچوب قواعد تراحم، به‌ویژه قاعده اهم و مهم، حفظ نظام و اضطرار، در شرایط تهدید جدی علیه امنیت و مصالح عالیّه جامعه، امکان اعمال فشار محدود و کنترل‌شده را با نظارت حاکم شرع قابل تصور می‌داند؛ و سوم، دیدگاه منسوب به برخی نقل‌های تاریخی یا استناد به عرف قضایی که به جواز موسع‌تر گرایش دارد، اما در فقه استدلالی امامیه جایگاه محکمی نیافته است. در ادامه به بسط بیشتر این دو دیدگاه خواهیم پرداخت.

۲.۱.۱. نظریه ی جواز مطلق و مستندات آن

اهمیت اقرار به عنوان یکی از ادله اصلی اثبات دعوا در نظام‌های قضایی مبتنی بر ادله شرعی، گاه موجب تمایل برخی مأموران به استفاده از شیوه‌های سریع و ظاهراً مؤثر برای اخذ اعتراف می‌شود که تا مرز تعذیب جسمی و روانی پیش می‌روند؛ از جمله سرم حقیقت، گیاهان مسکر، هیپنوتیزم و ابزارهای دروغ‌سنج، که از نظر شرعی و قانونی محل اشکال است (ر. ک فهیمی، ۱۳۹۰، ص ۹۸-۱۰۵). مفهوم تعذیب تنها شامل ایذاء جسمانی نیست، بلکه شکنجه روحی، فشار روانی و حتی تعذیب غیرمستقیم برای کسب اقرار یا اطلاع از شخص ثالث را نیز دربر می‌گیرد (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۷۰).

۲.۱.۲ "عرف قضایی" به مثابه ی مستند جواز:

بررسی رویه‌های جاری در سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران، متأسفانه حکایت از آن دارد که پاره‌ای از مأموران، پس از دستگیری متهم، مبادرت به ضرب و جرح وی می‌نمایند. این امر، این گمانه را تقویت می‌کند که گویا در ذهن برخی از مأموران، اعمال خشونت و تعذیب به منظور اخذ اقرار، واجد "مشروعیت" - ولو به صورت ضمنی - است؛ زیرا به عنوان یک "عرف قضایی" رواج یافته، و "عرف" نیز به عنوان یکی از "منابع استنباط احکام" در فقه امامیه پذیرفته شده است (جناتی، ۱۳۷۰، ص ۴۰۰). لکن باید اذعان نمود که اعتبار "عرف" به عنوان منبع حقوقی، منوط به عدم تعارض آن با نصوص شرعی و موازین قطعی فقهی است (ر.ک: علی دوست، ۱۴۰۱، ص ۱۰۱). در مانحن‌فیه، نظر به حرمت "تعذیب" در شریعت اسلام و تصریح قانون اساسی و قوانین موضوعه بر منع شکنجه (اصل ۳۸ قانون اساسی، قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی)، استناد به "عرف قضایی" برای توجیه رفتارهای غیرقانونی، فاقد وجهت شرعی و قانونی است.

۲.۱.۳ نقد نظریه ی جواز مطلق در فقه امامیه

در فقه امامیه، هیچ‌یک از فقها جواز مطلق تعذیب و شکنجه متهم را نپذیرفته و قریب به اتفاق آنان، اصل اولیه را عدم جواز تعذیب می‌دانند. بنابراین، رواج برخی عرف‌های ناپسند در فرآیند رسیدگی قضایی، نمی‌تواند مبنای مشروعیت رفتارهای غیرقانونی قرار گیرد؛ زیرا بنای عقلا تنها عرف‌های مورد پذیرش عقل را شامل

می‌شود و در صورت تزامم میان عرف و نص، نص مقدم است (ر.ک علی‌دوست، ۱۴۰۱، ص ۱۲۹-۱۳۰).
از این رو، رویه‌های قضایی باید منطبق با قوانین و موازین شرعی باشند.

همچنین، قاعده درء در فقه امامیه، که بر رفع مجازات در موارد شبهه تأکید دارد، اعمال مجازات بر اساس اقرار ناشی از شکنجه یا اجبار را مردود می‌داند (ر.ک بجنوردی، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۱۷۴). هر چند اهمیت اقرار و فشار ناشی از تراکم پرونده‌ها ممکن است برخی مأموران را به استفاده از روش‌های نامشروع سوق دهد، اما چنین تصویری با اصول فقهی، حقوقی و موازین اخلاقی در تعارض است.

۲.۲ مشروعیت جواز تعذیب اضطراری

مقتضای اصل و قاعده‌ی اولیه عدم جواز تعذیب و شکنجه و الزام به هر نحوی است، در جرایم حق الناسی ملاک، ثبوت جرم است و این مهم، باید از روش متعارف، بدون زور و تهدید تحقق یابد. اما در بعضی موارد به خاطر وجود مصلحت اهم و جلوگیری از مفاسد بزرگ، برای جلوگیری از هرج و مرج، حفظ کیان اسلام، حفظ نفوس و دماء محترمه، تعذیب متهم در حد ضرورت جهت گرفتن اقرار جایز است و قاعده‌ی اولیه به ثانویه تغییر پیدا می‌کند. (منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۰۰)

۲.۲.۱ مستندات فقهی جواز تعذیب اضطراری

برخی فقها با استناد به آیات قرآن و سنت نبوی و روایات ائمه (ع)، به مشروعیت استفاده از تعذیب برای اخذ اعتراف از متهم حکم داده‌اند.

۲.۲.۱.۱ ادله ی نقلی

۱. قرآن:

برخی استدلال‌های فقهی به آیاتی از قرآن کریم، از جمله آیات ۱۰ و ۱۱ سوره ملک، استناد کرده‌اند که در آن مجرمان در قیامت به خطای خود اعتراف می‌کنند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰-۱۱). این گروه با توجه به کاربرد «فاء» در «فَاعْتَرَفُوا»، که بر ترتب و تعاقب فوری دلالت دارد، بر این باورند که همان‌گونه که مجرمان در محکمه الهی فوراً اقرار می‌کنند، در محاکم دنیوی نیز می‌توان با فراهم

کردن اسباب اقرار، متهم را به اعتراف سوق داد و این امر را نوعی احترام به کرامت انسانی و ناظر به حقوق بشری متهم دانسته‌اند (السامرای، ۲۰۰۳، ص ۲۳۳-۲۵۵).

در برابر، برخی فقها با تأکید بر الگو بودن عدالت الهی، بر ضرورت رعایت عدالت در دادرسی‌های انسانی نیز تصریح کرده‌اند (زنجانی، ۱۳۸۲، ص ۳۹۸-۳۹۹).

با این حال، توضیح داده می‌شود که این آیات درباره مجرمانی است که جرم آنان قطعی شده، نه افرادی که صرفاً در مظان اتهام‌اند؛ بنابراین تعمیم آن‌ها به مرحله تحقیق و اخذ اعتراف، به‌ویژه از طریق تعذیب یا شکنجه، فاقد وجهت فقهی است. در نتیجه، هرچند آیات بر اهمیت اقرار آگاهانه و داوطلبانه دلالت دارند، نمی‌توان آن‌ها را مستند جواز اعمال فشار یا شکنجه در فرآیند دادرسی دانست.

۲. سنت:

در مباحث فقهی مربوط به جواز تعذیب برای اخذ اعتراف، گاه به سنت معصومین (ع) استناد می‌شود. بررسی سیره و روایات منقول از ائمه اطهار (ع) نشان می‌دهد که در برخی موارد خاص، روش‌هایی که می‌توان آن‌ها را در زمره تعذیب قرار داد برای اخذ اقرار به کار رفته است.

الف. حبس متهم

در منابع روایی، حبس متهم به‌عنوان تدبیری احتیاطی مطرح شده و بر اساس دیدگاه‌های فقهی، عمدتاً در مواردی مانند قتل مشروعیت دارد (ابن حیون، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۳۹). این اقدام برای جلوگیری از فرار یا انکار جرم به کار می‌رود و مدت و شرایط آن تابع نظر حاکم شرع است (مدنی کاشانی، ۱۴۱۳، ص ۱۵۶). صاحب جواهر نیز با تأکید بر اصل برائت، بر لزوم دقت در موارد احتمال تعارض با این اصل اشاره می‌کند (نجفی، ۱۴۲۱، ج ۴۲، ص ۲۷۷). با این حال، حبس پیش از اثبات جرم در جرایم مهم و در صورت احتمال صدق اتهام، به‌عنوان اقدامی احتیاطی قابل توجیه دانسته شده است (خالصی، ۱۴۱۳، ص ۹۶-۹۷). همچنین در مواردی مانند کتمان شهادت، مقاومت در برابر هشدارهای قضایی یا فرار متهم، حبس به‌عنوان ابزاری برای کشف حقیقت و نه مجازات جایز شمرده شده و باید موقتی و در جهت تأمین منافع عمومی باشد (منتظری، ۱۳۸۵، ص ۳۲۳).

ب. روش‌های تلقینی و تهدید

برخی روایات به کاربرد روش‌هایی مانند تهدید اشاره دارند؛ از جمله تهدید به شمشیر توسط حضرت علی^۳ (ع) برای اخذ اعتراف از شاهدان (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۶۸۶ / مومن قمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۱) و نیز در ماجرای درباره زنی که به دختری نسبت ناروا می‌داد (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۴، ص ۶۸۶ / شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۲۷۷ / مومن قمی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۲۹۱). با این حال، تأکید شده است که آن حضرت در مقام قضاوت بر علم غیب تکیه نداشتند و بر اساس شواهد و سوگندها حکم می‌کردند (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۴۱۴). همچنین در برخی نقل‌ها روش‌هایی مانند تهدید به ازدواج اجباری یا فشار بر برده‌ها دیده می‌شود (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۷، ص ۴۲۴ / طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۳۰۴) که با توجه به شرایط اجتماعی خاص باید مورد تحلیل قرار گیرد و نمی‌توان آن‌ها را قاعده‌ای عمومی دانست.

ج. روایات ناظر به شکنجه جسمی

بررسی وقایع تاریخی صدر اسلام نشان می‌دهد مواردی که در آن تعذیب یا اعمال فشار رخ داده، غالباً در شرایط سیاسی، نظامی و اضطراری مانند جنگ بوده است و نه در مقام دادرسی قضایی؛ بنابراین تعمیم آن‌ها به فرآیند دادرسی کیفری محل اشکال است. از جمله روایت دستور پیامبر(ص) به زبیر درباره کنانه بن ابی‌الحقیق که علاوه بر نقل در شرایط جنگی، منبع اصلی آن کتاب *المغازی* اثر محمد بن عمر الواقدی است که اعتبار آن نزد محدثان مورد تردید قرار گرفته است (ابن عدی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۴۸۴). حتی در صورت پذیرش روایت، این اقدام در قالب «قضیه فی واقعه» بوده و قابلیت تعمیم ندارد.

^۳ در مباحث مربوط به مشروعیت یا عدم مشروعیت تعذیب برای اخذ اعتراف، گاه به برخی قضاوت‌ها یا عملکردهای منسوب به حضرت علی(ع) استناد می‌شود.

با این حال، باید توجه داشت که بسیاری از این نقل‌ها و قضاوت‌ها، یا فاقد سند معتبر و حجیت فقهی لازم هستند یا صرفاً گزارش‌های تاریخی‌اند که از منظر علم رجال و درایه، شرایط روایت معتبر را ندارند.

بر این اساس، استفاده از چنین نقل‌هایی نمی‌تواند به عنوان مستند مستقل و معتبر برای استنباط حکم فقهی تلقی گردد، مگر آنکه با روایات معتبر و سایر ادله شرعی پشتیبانی شود.

از این رو، در این مقاله هرگاه به قضاوت‌های حضرت علی(ع) یا دیگر معصومان اشاره شده، صرفاً جهت بیان برخی دیدگاه‌ها یا ارائه نمونه‌های تاریخی است و حکم نهایی مبتنی بر قواعد فقهی و روایات معتبر است نه صرف اتکاء به این گزارش‌ها.

فقه‌های امامیه نیز همواره بر این نکته تأکید داشته‌اند که استنباط احکام شرعی باید مبتنی بر قرآن، سنت معتبر، اجماع و عقل باشد و نقل‌های فاقد سند معتبر تنها در صورت تأیید یا عدم مخالفت با این منابع قابلیت استفاده دارند.

در نتیجه، روایات مربوط به تعذیب ناظر به شرایط خاص بوده و نمی‌توان آن‌ها را قاعده‌ای کلی تلقی کرد. با توجه به اصولی مانند کرامت انسانی و عدالت کیفری، تعذیب نمی‌تواند روشی عمومی در دادرسی باشد؛ از این رو در این مقاله نقل‌های منسوب به معصومین صرفاً جنبه تأییدی و تفسیری دارند و مبنای اصلی استدلال بر قواعد فقهی «درء»، «برائت» و «قاعده اهم» استوار است.

۳. قواعد فقهیه:

در اسلام میان حق‌الناس و حق‌الله تفاوت وجود دارد؛ در حق‌الناس هدف کشف حقیقت است و در حق‌الله پایان دادن به دعوی اولویت دارد (حسینی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۹-۱۳۰). بر اساس قواعدی چون برائت، درء، کرامت و ضرورت رعایت ظواهر قضایا، اصل بر عدم جواز تعذیب متهم است، اما این اصل به‌ویژه در امور غیرمهم جریان دارد و در مسائل مهم‌تر، برخی فقیهان جواز تعذیب برای اخذ اعتراف را پذیرفته‌اند (مظاهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۱۷۴).

در این بحث دو احتمال اصلی وجود دارد: یکی ممنوعیت تعذیب به دلیل کرامت انسانی و اصل برائت که ممکن است به تزییع حقوق دیگران بینجامد؛ و دیگری جواز تعذیب بر پایه ادله عقلی و نقلی که حقوق متهم را نقض می‌کند. این دو رویکرد در حالت تراحم قرار می‌گیرند و امکان جمع میان آن‌ها وجود ندارد.

برای تعیین اولویت، ملاکات باید سنجیده شود. در حقوق ایران، ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به ضابطان اجازه اقدام فوری در جرائم مشهود یا برای جلوگیری از امحای دلایل بدون دستور قضایی را می‌دهد به شرط اطلاع مقام قضایی ظرف ۲۴ ساعت (خالقی، ۱۴۰۳، ص ۷۹-۸۰). این اختیارات محدود بیانگر پذیرش اصل مصلحت در شرایط غیرعادی و استناد به قاعده اهم و ضرورت حفظ دلایل است، اما تعمیم‌پذیر به همه موارد نیست.

در نهایت، در شرایط تراحم، اولویت میان حق متهم و مصالح عمومی باید بر اساس ملاک‌های مورد نظر شارع و تحلیل دقیق قواعد و موازین شرعی تعیین شود تا نتیجه با اهداف شریعت هماهنگ باشد.

الف. قاعده‌ی اهمیت :

قاعده «اهم و مهم» از مهم‌ترین دلایل عنوان ثانوی در فقه است که در شرایط تزامم میان دو فعل، انجام فعل اهم را تجویز می‌کند. بر این اساس، اگر تعذیب متهم موجب دفع خطر بزرگ‌تری شود و با کمترین آسیب ممکن مصلحت مهم‌تری را تأمین کند، ممکن است ترجیح داده شود. این قاعده به دلیل ماهیت عقلی خود، در موارد مختلف تزامم میان حقوق افراد، حقوق عمومی یا روابط میان مردم و حکومت کاربرد دارد (شریعی، ۱۳۸۷، ص ۷۶-۸۰). با این حال، تأکید شده است که هیچ مصلحتی مجوز نقض کرامت انسانی نیست، مگر در مواردی که تهدیدی قطعی و غیرقابل دفع علیه حیات جمعی یا امنیت ملی وجود داشته باشد (رستمی، ۱۴۰۱، ص ۲۰۷).

مبانی این قاعده در آیات قرآن (بقره/۲۱۹، مائده/۱۸۰، طلاق/۶)، روایاتی مانند «إذا أضرت النوافل بالفرائض فافضوها» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۷۹) و «إذا اجتمعت الحرمتان طرحت الصغرى للكبرى» (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۷۴) و نیز در ادله عقلی و سیره عقلی ریشه دارد (بحرانی، بی‌تا، ص ۱۷-۱۸؛ بهبهانی، ۱۴۲۴، ص ۲۸۵؛ دیلمی، ۱۳۹۹، ص ۱۶-۲۰).

از مصادیق این قاعده زمانی است که اعتراف متهم برای دفع خطر بزرگ‌تر ضرورت داشته باشد؛ در چنین وضعیتی قاضی می‌تواند با حداقل آسیب از روش‌های غیرمتعارف برای اخذ اطلاعات استفاده کند، مشروط بر آنکه به حقوق دیگران تجاوز نشود (سیفی مازندرانی، ۱۳۹۷). در تفسیر ماده ۲۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بیان شده است که در جرایم امنیتی، سیاست جنایی ایران به سمت تشدید روند کشف جرم گرایش دارد و حفظ امنیت ملی گاه مستلزم تعدیل موقت برخی حقوق فردی در چارچوب ضوابط شرعی و قانونی است که می‌توان آن را مصادیقی از قاعده اهم دانست (رستمی، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰).

با این حال، تشخیص مصادیق اهم باید با توجه به دیدگاه شریعت و نظر شارع انجام شود و نباید صرفاً بر استحسانات یا عقل فردی تکیه کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ص ۵۰۱). در مواردی مانند تهدیدات جدی امنیتی، حملات بیولوژیکی یا هسته‌ای، جاسوسی گسترده، تهدید زیرساخت‌های حیاتی، حملات سایبری گسترده یا خطر علیه شخصیت‌های راهبردی جامعه، ممکن است برای دفع خطر بزرگ‌تر اقداماتی محدود و کنترل‌شده توجیه‌پذیر تلقی شود.

در عین حال، چنین اقداماتی نیازمند دقت و بررسی کامل است؛ زیرا فشار و شکنجه می‌تواند آثار منفی اجتماعی و روانی به همراه داشته باشد (شفیعی‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴) و باید با حفظ حیثیت اسلام و رعایت اصول اخلاقی همراه باشد (صلواتی، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۵۸۶). در مجموع، قاعده اهمیت از قواعد بنیادین فقه اسلامی است که در استنباط احکام و حل تعارض‌ها نقش اساسی دارد و بسیاری از قواعد فرعی فقهی از آن منشعب شده‌اند. این قاعده به فقیهان امکان می‌دهد در موقعیت‌های پیچیده با اولویت‌بندی مصالح، به تصمیم‌هایی متعادل و منصفانه دست یابند.

ب. استناد به قواعد دیگری ناظر به قاعده ی اهمیت

از قواعد فقهی مرتبط با تعذیب، قاعده «دفع افسد به فاسد» است که در شرایطی که انسان ناچار به انتخاب میان دو امر نامطلوب باشد، ارتکاب مفسده کمتر برای دفع مفسده بزرگ‌تر را تجویز می‌کند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶، ص ۳۵۷). این قاعده بر آیاتی از قرآن (نساء/۱۴۸، هود/۷۸، بقره/۲۱۷، فتح/۲۵، کهف/۷۱ و ۸۲)، روایات معتبر (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۳۴۱؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۴۴۲) و دلیل عقل استوار است (سند، ۱۴۲۶، ص ۲۸۹) و حتی در مباحث تقنینی پس از انقلاب اسلامی نیز مورد توجه قرار گرفته است (مشروح مذاکرات مجلس قانون اساسی، ج ۱، ص ۷۷۷).

با این حال، تشخیص مصداق در این قاعده بسیار حساس است و صرف احتمال مفسده نمی‌تواند مجوز شکنجه باشد؛ بلکه باید افسد بودن خطر نسبت به کیان اسلام، حکومت یا حقوق عمومی به‌طور روشن احراز شود. در چنین مواردی، اگر عدم اقدام موجب فساد بزرگ‌تری گردد، اقدام محدود برای جلوگیری از آن قابل تصور است؛ مانند مواردی از توطئه‌های گسترده خشونت‌آمیز یا فسادهای کلان که مهار آن‌ها برای جلوگیری از آسیب بیشتر ضرورت دارد.

همچنین قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» با مستندات قرآنی (نحل/۱۱۹؛ انعام/۱۴۵؛ مائده/۳)، روایی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۶۹)، اجماع (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۱۶۹) و عقل مطرح شده است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۳۶). با این حال، به دلیل ماهیت امتنانی، تنها در موارد تهدید جدی جان یا سلامت قابل

استناد است و نمی‌تواند مجوز عام برای تعذیب متهم باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳؛ انصاری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۴۳۸).

در نهایت، قواعدی مانند حفظ مصلحت نظام نیز در شرایط تراحم با حکم اولیه حرمت تعذیب مطرح می‌شوند، به‌ویژه در جرائم علیه امنیت ملی (قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲؛ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲). با این حال، تغییر حکم اولیه تنها در صورت وجود احتمال قوی خطر جدی برای نظام یا حقوق مسلمانان قابل تصور است (سند، ۱۴۲۶، ص ۲۷۶؛ منتظری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۸۷).

بر این اساس، فقه امامیه با تکیه بر قواعدی مانند تقدیم اهم بر مهم، ضرورت و حفظ مصلحت نظام، امکان ترسیم چارچوبی محدود، استثنایی و تحت نظارت برای اعمال تعذیب در شرایط فوق‌العاده را مطرح می‌کند؛ چارچوبی که همزمان به شرعیت، کارآمدی امنیتی و حقوق شهروندی توجه دارد.

۴. مستندات قانونی مشروعیت جواز تعذیب اضطراری

در کنار مبانی فقهی، بررسی مستندات قانونی نیز در تحلیل امکان جواز تعذیب اضطراری اهمیت دارد. هرچند اصل بر منع مطلق تعذیب در نظام حقوقی ایران است، اما در برخی مقررات و تفاسیر حقوقی، نشانه‌هایی از پذیرش محدود اقدامات اضطراری در شرایط خاص مشاهده می‌شود. در این راستا، مهم‌ترین مستندات قانونی قابل بررسی عبارت‌اند از:

الف. نظریه تفسیری شورای نگهبان در ذیل اصل ۳۸ قانون اساسی

نخستین و مهم‌ترین مستند قانونی در جمهوری اسلامی ایران درباره امکان مشروعیت مشروط تعذیب در شرایط خاص، نظریه تفسیری شورای نگهبان در ذیل اصل ۳۸ قانون اساسی است. اصل ۳۸ شکنجه برای اخذ اقرار یا کسب اطلاع را مطلقاً ممنوع می‌داند، اما شورای نگهبان در نظریه تفسیری سال ۱۳۸۲، در پاسخ به پرسش نهادهای امنیتی درباره کشف محل بمب‌گذاری، اطلاق اصل را در موارد اضطراری قابل تخصیص دانست و اعلام کرد که در صورت تهدید جان یا امنیت جمعی، قاضی می‌تواند اقدامات فوری و محدود را تجویز کند، مشروط بر آن که رفتار ماهیت غیرانسانی یا نامتناسب نداشته و در حد ضرورت باقی بماند (شورای نگهبان،

۱۳۸۲). این تفسیر برای نخستین بار امکان عدول مشروط از منع مطلق شکنجه را مطرح کرده و نوعی جواز اضطراری در چارچوب فقه حکومتی ارائه می‌کند.

این نظریه از جنبه حقوقی نیز اهمیت دارد؛ زیرا طبق اصل ۹۸ قانون اساسی، تفسیر شورای نگهبان برای تمام نهادهای تقنینی و اجرایی الزام‌آور است و می‌تواند مبنای تدوین آیین‌نامه‌ها، اصلاحات قانونی و طراحی الگوی تصمیم‌گیری قضایی در تعذیب اضطراری قرار گیرد. اگرچه رأی وحدت رویه‌ای درباره جواز تعذیب وجود ندارد، اما دادگاه‌ها همچنان بر بی‌اعتباری اقرار مأخوذ تحت اجبار تأکید می‌کنند؛ با این حال در جرایم امنیتی، گاه آثار اقدامات اضطراری ضابطان را از طریق سایر قرائن لحاظ کرده‌اند که نشان‌دهنده استمرار تزامم میان اطلاق اصل ۳۸ و ضرورت‌های عملی است.

در عین حال، نظریه تفسیری با انتقاداتی روبه‌روست؛ از جمله فقدان تعریف دقیق از حدود فشار مجاز، مصادیق رفتار قابل قبول و محدوده اضطرار که می‌تواند زمینه سوءاستفاده را فراهم کند. بنابراین اجرای آن باید با نظارت قضایی لحظه‌ای، مستندسازی کامل، تعیین سطوح مجاز فشار و شفاف‌سازی رویه‌های قضایی همراه باشد. این نظریه را می‌توان مهم‌ترین مبنای قانونی و فقهی برای مشروعیت بخشی محدود و مشروط به تعذیب اضطراری دانست که بر پایه فقه حکومتی، امنیت جمعی و قواعد اضطراری، امکان مداخله محدود قضایی را فراهم می‌کند، مشروط بر رعایت تناسب، منع ایذاء غیرضروری و حفظ معیارهای انسانی (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۹۱).

ب. سیاست کیفری افتراقی در جرائم علیه امنیت ملی و اثر آن بر اختیار مقام قضایی

در تکمیل مبنای فقهی جواز اضطراری، بررسی سیاست کیفری جمهوری اسلامی ایران در جرائم علیه امنیت ملی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در این حوزه رویکردی افتراقی و امنیت‌محور اتخاذ کرده است. به دلیل اهمیت حفظ نظم عمومی و امنیت ملی، قانون‌گذار با اتخاذ سیاست جنایی سخت‌گیرانه، اختیارات گسترده‌تری برای مقامات قضایی و ضابطان پیش‌بینی کرده و در مقابل برخی تضمین‌های حمایتی متهم را محدود کرده است؛ امری که نشان‌دهنده غلبه ملاحظات امنیتی بر حمایت‌های سنتی حقوق متهم در این دسته از جرائم است.

پژوهش‌ها نیز حاکی از آن است که در جرائم علیه امنیت، سیاست کیفری ایران عمدتاً امنیت‌مدار بوده و مرتکبان این جرائم در بسیاری موارد از نهادهای ارفاقی و تضمین‌های حمایتی بهره‌مند نمی‌شوند؛ موضوعی که بیانگر اتخاذ سیاست کیفری سخت‌گیرانه در این حوزه است. اتخاذ سیاست جنایی افتراقی در جرائم خاص و حساس، ناشی از ضرورت حفظ امنیت عمومی و مقابله با تهدیدات جدی علیه نظم اجتماعی دانسته شده و بر افزایش اختیارات مقام قضایی تأکید دارد (شیرزاد پرگو و آقابابایی، ۱۴۰۳، ص ۱۰-۱۲).

در نتیجه، محرومیت مرتکبان جرائم امنیتی از برخی تدابیر حمایتی و نهادهای تخفیفی، بیانگر تقدم ملاحظات امنیتی بر حمایت از متهم و شکل‌گیری سیاست کیفری افتراقی در این حوزه است؛ سیاستی که در آن قانون‌گذار با توجه به حساسیت جرائم امنیتی، اختیارات گسترده‌تری برای مقامات قضایی پیش‌بینی کرده است.

براساس «قانون تشدید مجازات‌های جاسوسی و همکاری با کشورهای متخاصم علیه امنیت و منافع ملی» مصوب ۱۴۰۴/۷/۶، هرگونه همکاری مؤثر با دولت‌های متخاصم، از جمله رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا، چنانچه علیه امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران باشد، جرم‌انگاری شده است. قانون‌گذار در این قانون با توجه به ماهیت خاص جرائم علیه امنیت ملی، رویکردی سخت‌گیرانه اتخاذ کرده و از حیث ضمانت اجرا و شیوه رسیدگی، قواعدی متفاوت از جرائم عادی پیش‌بینی نموده است. این قانون بعد از جنگ ۱۲ روزه و تجربه‌ای از حضور ریز پرنده‌های دشمن در کشور که با همکاری منافقین داخلی صورت گرفت به تصویب رسید در این عرصه بارها در کشور شاهد چنین شرایطی بودیم مثل اغتشاشات دی، ۱۴۰۴ و توزیع اسلحه در بین تروریسم داخلی که در چنین شرایطی در موارد مشکوک ظابطین حق برخورد قاطع ترو حتی تفتیش ماشین یا منزل شخصی فرد را داشتند. مطابق تبصره ۳ ماده ۸ این قانون، در کلیه جرائم موضوع این قانون، هرگاه به تشخیص مقام قضایی دلایل کافی بر انتساب جرم وجود داشته باشد، امکان صدور قرار بازداشت موقت تا پایان رسیدگی فراهم شده است. این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار در جرائم امنیتی، اصل را بر تقدم حفظ امنیت عمومی بر آزادی فردی متهم قرار داده است.

چنین رویکردی در برخی مقررات نیز مشاهده می‌شود؛ از جمله تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری که در جرائم علیه امنیت ملی، محدودیت در انتخاب وکیل را پیش‌بینی کرده است. این سیاست افتراقی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در جرائم امنیتی اختیارات گسترده‌تری برای مقامات قضایی در نظر گرفته است.

بر این اساس، سیاست کیفری افتراقی در جرائم علیه امنیت ملی می‌تواند زمینه‌ای حقوقی برای پذیرش اقدامات اضطراری در شرایط خاص فراهم آورد؛ هرچند این امر به معنای پذیرش مطلق تعذیب نیست، بلکه بیانگر اتخاذ رویکردی متفاوت در شرایط تهدید جدی علیه امنیت عمومی است.

مطالعه رویه عملی در برخی پرونده‌ها، به‌ویژه در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی، نیز نشان می‌دهد که دادگاه‌ها گاه اطلاعات حاصل از اقدامات اضطراری ضابطان را — هرچند نه به‌عنوان اقرار مستقیم تحت فشار — به‌صورت غیرمستقیم در قالب قرائن و امارات مؤثر در شکل‌گیری علم قاضی مورد توجه قرار داده‌اند.

این وضعیت بیانگر تلاشی ضمنی برای جمع میان منع اعلامی شکنجه و ضرورت‌های عملی کشف جرم در شرایط استثنایی است. از این‌رو، فقدان چارچوب شفاف و ضابطه‌مند در این زمینه می‌تواند موجب تشنگت رویه و اعمال سلیقه قضایی شود؛ بنابراین بررسی حدود و ضوابط این وضعیت ضروری است.

۲.۲.۲ حدود و ضوابط اعمال جواز اضطراری

در بررسی فقهی و حقوقی استفاده از روش‌های فشار (تعذیب) برای کشف جرم و اخذ اعتراف، اصل کلیدی «الضرورات تُقَدَّرُ بقدرها» به‌عنوان مبنای شرعی و قانونی مطرح می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۳) بر اساس این قاعده، هرگونه اقدام اضطراری — حتی در مواردی مانند مقابله با جرائم خطیر — مشروط به رعایت شروطی اساسی است:

۱. مشروعیت محدود در چهارچوب اضطرار واقعی:

تحدید اقدام به حداقل ضرورت به گونه‌ای که تعذیب تنها زمانی مشروعیت ثانویه یابد که اضطرار، واقعی و قابل احراز باشد؛ به این معنا که خطر قریب‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر علیه جان یا امنیت عمومی وجود داشته باشد.

۲. نظارت قضایی همزمان:

هر نوع اقدام تعذیبی، باید با نظارت مستقیم قاضی شرع یا نماینده قضایی همراه باشد تا از سوءاستفاده ضابطان جلوگیری شود. این نظارت می‌تواند در قالب «مجوز اضطراری قضایی» تنظیم گردد.

۳. تناسب و ضرورت:

بر اساس قاعده «الضرورات تنقذ بقدرها»، میزان و نوع تعذیب باید متناسب با ضرورت باشد و به محض رفع اضطرار متوقف گردد.

۴. تدوین آیین‌نامه‌های شرعی-حقوقی خاص:

پیشنهاد می‌شود مقامات تقنینی و فقهی، آیین‌نامه‌ای تحت عنوان «ضوابط فقهی اقدامات اضطراری در تحقیقات کیفری» تدوین کنند تا حدود و شرایط تعذیب در حالت اضطرار به صورت شفاف و قابل استناد مشخص شود.

۵. مسئولیت کیفری مشروط ضابطان:

مأمورانی که به استناد اضطرار اقدام به اعمال فشار می‌کنند، باید پس از رفع شرایط استثنایی، در برابر هیئت نظارت قضایی پاسخ‌گو باشند تا از تبدیل اضطرار به رویه جلوگیری شود.

۶. بازنگری در قوانین موضوعه:

بر اساس مبانی فقهی امامیه می‌توان در قوانین ایران با استفاده از ظرفیت اصل ۱۶۷ قانون اساسی، مقررات تفصیلی برای تعیین مرز میان حرمت مطلق تعذیب و ضرورت اضطراری پیش‌بینی نمود. در بحث فقهی و حقوقی تعذیب و استفاده از روش‌های فشار در کشف جرم و اخذ اعتراف، رعایت اصول اخلاقی و انسانی بر مبنای روایات و متون قانونی اساسی است. فقه اسلامی تأکید دارد که شدت تعذیب باید به قدر متیقن کاهش یابد و اصول تقدم و تأخر در برخوردها رعایت گردد؛ امری که به‌ویژه در مواجهه با متهمان در فرآیندهای حساس قضایی اهمیت می‌یابد.

در این موارد، توجه به آثار جسمی و روانی ضروری است و اقدامات باید به گونه‌ای باشد که کمترین آسیب را به همراه داشته باشد. این رویکرد فقهی با اصول برائت و حفظ کرامت انسانی که از اصول بنیادین حقوقی

است، سازگار است. از دیدگاه فقه اسلامی، برخوردها باید از روش‌های نرم‌تر و خفیف‌تر آغاز شود و تنها در صورت ناکارآمدی این روش‌ها به مراحل شدیدتر روی آورده شود. این تدریج و سلسله‌مراتب در مواجهه، علاوه بر مبانی دینی و اخلاقی، در چارچوب‌های حقوقی نیز اهمیت دارد.

فرآیند امر به معروف و نهی از منکر نیز در فقه اسلامی به‌عنوان سازوکاری برای حفظ اخلاق اجتماعی، بر اساس چارچوبی سه‌مرحله‌ای طراحی شده است که مرحله نخست آن ابراز بی‌زاری قلبی و رفتارهای غیرمستقیم مانند روگردانیدن و ترک معاشرت است (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۷۶).

در مواردی که توسل به زور ضروری تشخیص داده می‌شود، با استناد به اصل تناسب جرم و مجازات در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) که مجازات‌های تعزیری را به هشت درجه تقسیم می‌کند، اعمال زور باید با نظارت دقیق و رعایت اصول اخلاقی و انسانی، از حداقل شدت آغاز شده و فقط در صورت لزوم تشدید شود. این رویکرد به ایجاد تعادل میان امنیت جامعه و حقوق فردی کمک کرده و از سوءاستفاده از قدرت جلوگیری می‌کند.

با وجود ممنوعیت مطلق شکنجه در اصل ۳۸ قانون اساسی، ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی بیشتر ناظر به جنبه‌های جسمی است و شکنجه‌های روانی را در بر نمی‌گیرد؛ امری که موجب ابهام در تفسیر و طرح احتمال جواز برخی فشارهای روانی شده است و ضرورت مرزبندی دقیق میان درد و رنج ممنوع و سایر سوءرفتارها را برجسته می‌کند (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۷۱).

نتیجه:

پژوهش حاضر با تمرکز بر مسئله‌ی مشروعیت یا عدم مشروعیت اعمال تعذیب برای اخذ اعتراف، به بازخوانی منظومه‌ی فقهی، حقوقی و قضایی مرتبط با این موضوع پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که در فقه امامیه، حکم اولیه‌ی تعذیب، حرمت مطلق است و ادله‌ای چون قاعده نفی حرج، کرامت ذاتی انسان، اصل برائت، قاعده درء و اجماع فقها به‌صورت روشن بر آن دلالت دارند. در نظام حقوقی ایران نیز اصولی چون اصل ۳۸ قانون اساسی، مواد ۱۶۹ و ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی و اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴)، بر ممنوعیت مطلق شکنجه و بی‌اعتباری اقرار ناشی از آن تصریح کرده‌اند.

با این حال، بررسی قواعد ثانویه‌ی فقهی نظیر اهم و مهم، حفظ نظام و قاعده اضطرار نشان می‌دهد که در شرایط استثنایی، می‌توان از حرمت اولیه عدول کرد و جواز اضطراری محدود را در قالب حکم ثانوی پذیرفت؛ مشروط به آن‌که اضطرار واقعی احراز و امکان رفع خطر از طرق دیگر منتفی باشد. در این چارچوب، نظریه تفسیری شورای نگهبان ذیل اصل ۳۸ قانون اساسی نقطه‌ی کانونی تحلیل است؛ زیرا برای نخستین‌بار جواز مشروط اعمال فشار محدود را در شرایط تهدید جمعی یا خطر قریب‌الوقوع علیه امنیت ملی تجویز می‌کند. این نظریه، اگرچه در مرز تعریف مصادیق «تعذیب مشروع» با ابهام روبه‌روست، می‌تواند مبنای بازتعریف مداخله قضایی اضطراری در فقه حکومتی باشد.

بررسی رویه‌های قضایی، نشان می‌دهد که گرچه اصل بر بی‌اعتباری مطلق اقرار تحت شکنجه است، اما در عمل خلأ آیین‌نامه‌ای باعث شکل‌گیری رویه‌هایی تحت عنوان «بازجویی اضطراری» شده است. بر این اساس، ضرورت تدوین آیین‌نامه اجرایی ویژه‌ی جواز اضطراری تعذیب احساس می‌شود تا معیار تحقق اضطرار، مرزهای اقدام مشروع، و روش‌های مطلقاً ممنوع (مانند تعذیب روانی، تهدید حیثیتی یا تحقیر کلامی) به‌صورت دقیق مشخص شود. همچنین، پیشنهاد می‌شود ماده ۵۷۸ قانون مجازات اسلامی با افزودن مصادیق «تعذیب روانی و فشارهای روحی» اصلاح گردد.

پژوهش حاضر با تکیه بر فقه تراحم، مدلی سه‌مرحله‌ای برای مشروعیت اضطراری تعذیب ارائه کرده است:

۱. احراز اضطرار واقعی و فقدان طریق جایگزین

۲. صدور اذن از سوی مقام قضایی یا حاکم شرع به عنوان ناظر بر مصالح عامه

۳. تحدید اقدام به قدر ضرورت با نظارت قضایی لحظه‌ای

در نتیجه، می‌توان گفت که حرمت تعذیب، حکم اولیه و دائمی است؛ لیکن در تراحم میان مصلحت اهم (حفظ جان جمعی، امنیت ملی، یا نظام اسلامی) و مصلحت مهم (صیانت از حقوق فردی متهم)، حکم ثانوی جواز اضطراری در چارچوب ضوابط فقهی و نظارتی قابل استناد است (منتظری، ۱۴۰۸؛ مظاهری، ۱۳۸۶). این مدل بر پایه‌ی قواعد «الضرورات تبيح المحظورات»، «الضرورات تتقدر بقدرها» و «اهم و مهم» و مواد

۱۵۸ و ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی، چارچوبی نظام‌مند و متوازن میان کرامت انسانی و اقتضائات امنیت عمومی ارائه می‌دهد.

بدین ترتیب، این پژوهش با پرهیز از دوگانه‌ی «منع مطلق» و «اباحه مطلق»، راه‌حل‌سومی مبتنی بر جمع‌تقیدی میان حکم اولیه و ثانوی پیشنهاد می‌کند که می‌تواند مبنایی نظری برای اصلاح آیین‌نامه‌های بازجویی، تقنین ضوابط اضطرار، و تقویت سیاست جنایی اسلام‌محور در نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران باشد.

■ فهرست منابع (کتاب‌ها، متون، اسناد)

۱. قرآن، ترجمه‌ی فولادوند
۲. نهج البلاغه
۳. اردبیلی، احمد بن محمد. (بی‌تا) *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. الاحسائی، ابن ابی‌الجمهور. (۱۴۰۳ق). *العوالی الثالی*. بی‌جا: بی‌نا.
۶. ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد. (۱۳۶۷ق). *النهایه*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. ابن‌عدی جرجانی، ابو احمد. (۱۴۱۸ق). *الکامل فی ضعف الرجال*. بیروت: الکتب العلمیه.
۸. ابن‌حیون، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳ق). *دعائم الاسلام*. قم: مؤسسه آل‌البیت.
۹. ابن‌هشام، عبدالملک بن هشام. (۱۴۱۱ق). *السیره النبویه*. بیروت: دارالجمیل.
۱۰. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۹ق). *فرائد الاصول*. قم: مجمع فکر الاسلامی.
۱۱. انصاری، محمدعلی. (۱۴۲۰ق). *الموسوعه الفقهیة المیسره*. قم: مجمع فکر الاسلامی.

۱۲. بحرانی، سیدهاشم. (بی تا). *مدینه معجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر*. بی جا: مؤسسه معارف اسلامی.
۱۳. بهبهانی، محمدباقر. (۱۴۲۴ق). *مصابیح الظلام*. قم: مؤسسه وحید بهبهانی.
۱۴. بجنوردی، سیدمحمدحسن. (۱۴۰۱ش). *قواعد فقهیه (ج ۱)*. تهران: مؤسسه عروج.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). *الصحاح*. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۶. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۰ش). *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی*. تهران: کیهان.
۱۷. حقیقت‌پور، حسین. (۱۳۹۲ش). *کرامت انسان در فقه و حقوق اسلامی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۸. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۱۰۴ق). *وسائل الشیعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت (ع).
۲۰. حسینی، سیدمحمد. (۱۳۹۱ش). *فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی*. تهران: سروش.
۲۱. خالصی، محمدصادق. (۱۴۱۳ق). *احکام المجوسین فی الفقه الجعفری*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. خالقی، علی. (۱۴۰۳ش). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: پژوهشکده حقوقی شهر دانش.
۲۳. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵ش). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
۲۴. رستمی، هادی. (۱۴۰۱ش). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.
۲۵. سامانه ملی آرا قضائی <https://ara.jri.ac>
۲۶. السامرائی، فاضل. (۲۰۰۳م). *معانی النحو*. شركة العاتک للطباعة والنشر والتوزیع.

۲۷. سبحانی تبریزی، جعفر. (۱۴۱۸ق) نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الإسلامية الغراء. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۸. سبزواری، سیدعبدالأعلى. (بی تا). مهذب الاحکام فی بیان حلال و الحرام. قم: دارالتفسیر.
۲۹. السنند، محمد. (۱۴۲۶ق) اساس النظام السياسي عند الامامیه. قم: نشر باقیات.
۳۰. السنند، محمد. (۱۴۳۲ق) البحوث فی القواعد الفقهیه. بیروت: دارالمتقین.
۳۱. سیفی مازندرانی. (۱۳۹۷ش). درس خارج: هل يجوز التعذیب للكشف الجرم.
۳۲. شریعی، روح الله. (۱۳۸۷ش) قواعد فقه سیاسی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۳. صدوق، محمد بن علی ابن بابویه. (۱۳۶۲ق) الخصال. قم: جامعه مدرسین مؤسسه نشر اسلامی.
۳۴. صلواتی، محمود. (۱۳۷۰ش). مبانی فقهی حکومت اسلامی. قم: نشر فکر.
۳۵. طهماسبی، جواد. (۱۴۰۱ش). آیین دادرسی کیفری (تحقیقات مقدماتی). تهران: میزان.
۳۶. طهماسبی، جواد. (۱۴۰۲ش). آیین دادرسی کیفری (صلاحیت دادگاههای کیفری، اعتراض به آراء، ادله اثبات در امور کیفری). تهران: میزان.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ق). تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (۱۳۷۸ق). الاستبصار فیما اختلف من الاخبار. (جلد ۳). قم: دارالحديث.
۳۹. عبد المنعم، محمود عبد الرحمن. (بی تا). معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه. قاهره: دارالفضیله.
۴۰. علی دوست، ابوالقاسم. (۱۴۰۱ش) فقه و عرف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۴۱. عمید زنجانی، عباسعلی. (۱۳۸۲ش) آیات الاحکام. بی‌جا: بی‌نا.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۹۶ش) قاعده میسور. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار.
۴۳. فضائی، مصطفی. (۱۳۸۹ش) د/درسی عادلانه. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۴۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (۱۴۰۶ق) وافی. اصفهان: مکتبه الامیرالمؤمنین الامام علی (ع).
۴۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۹ش).
۴۶. قانون مجازات اسلامی. (۱۳۹۲ش).
۴۷. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبه‌الله. (۱۴۰۹ق) الخرائج والجرائح. قم: مؤسسه امام مهدی (عج).
۴۸. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق) الکافی (ج ۸). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق) الکافی. قم: دارالحدیث.
۵۰. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۴ش) صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس.
۵۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۲. محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۳ش) قواعد فقهیه (بخش جزایی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۳. مدرسی، محمدتقی. (۱۳۸۶ش) فقه القضا و احکام الشهادات. تهران: محبان الحسین.
۵۴. مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۳ق) القصاص للفقه و الخواص. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۵۵. مصدق، محمد. (۱۴۰۱ش). *آیین دادرسی کیفری (ادله اثبات دعوا و اجرای احکام کیفری)*. تهران: مجد.

۵۶. مصطفوی، سید محمد کاظم. (۱۴۲۱ق). *القواعد الفقهیه*. قم: جامعه مدرسین.

۵۷. مظاهری، حسین. (۱۳۸۶ش). *فقه الولایه و الحکومه الاسلامیه*. قم: مؤسسه الزهرا (س).

۵۸. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷ش). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

۵۹. منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۵ش). *نظام الحکم فی الاسلام*. قم: سرایی.

۶۰. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۸ق). *دراسات فی ولایه الفقیه*. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.

۶۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۳۸۱ش). *فقه القضا*. قم: جامعه المفید.

۶۲. موسوی، سیدعباس. (۱۳۸۲ش). *شکنجه در سیاست جنایی ایران*. تهران: صالح.

۶۳. مومن قمی، محمد. (۱۳۸۹ش). *مبانی تحریر الوسیله*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۶۴. نجفی، محمدحسن. (۱۴۲۱ق). *جواهر الکلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل البیت.

۶۵. واقدی، محمد بن عمر. (۱۴۰۹ق). *المغازی*. بیروت: الاعلمی.

۶۶. یوسفی، ایمان. (۱۳۹۳ش). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: میزان.

۶۷. شورای عالی امنیت ملی. (۱۳۹۴ش). *سند جامع امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (خلاصه*

منتشرشده در پژوهش‌های مجلس).

